www.ketab.ir

گفت‌وگو با چاپلین

کوین . جی . هایس
ترجمه‌ی انیسا دهقانی، آرمان صالحی

سرشناسه :چاپلین، چارلزت ۱۸۸۹ - ۱۹۷۷م.
Chaplin, Charles
.عنوان و نام پدیدآ[illegible]لین/ ویرایش کوین. جی. هایس؛ ترجمه انیسا دهقانی، آرمان صالحی
مشخصات نشر :تهران : شور آفرین، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری :۲۵۰ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س‌م.
۹۷۸-۶۰۰-۶۹۵۵-۲۳-۰: شابک
فیپا: وضعیت فهرست نویسی
یادداشت[illegible]ی: Charlie Chaplin : interviews, c ۲۰۰۵.
یادداشت[illegible]کتاب حاضر تحت عنوان «مصاحبه‌های چارلی چاپلین»
با ترجمه لاله نیکخواه توسط انتشارات قاضی در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.
[illegible]احبه‌های چارلی چاپلین.: عنوان دیگر
موضوع[illegible]یز: چارلی، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۷ م -- مصاحبه‌ها
موضوع :بازیگ[illegible]ایالات متحده -- مصاحبه‌ها
شناسه افزوده :هیز، کو[illegible]ح.، ۱۹۵۹ - م.، ویراستار
شناسه افزوده :Hayes, [illegible]
شناسه افزوده :دهقانی‌محمدی[illegible]۱۳۶۰ -، مترجم
شناسه افزوده :صالح[illegible]رمان، ۱۳۵۹ - ، مترجم
رده بندی کنگره :[illegible]۲۲۸۷ج۲ج/ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی :۷۹۱/۴۳۰۲۸[illegible]
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۳۹۱۷۶

www.ketab.ir

گفت‌وگو با چاپلین
ویراستار انگلیسی: کوین .جی
مترجمان فارسی: انیسا دهقانی .آرمان
ویرایش: گروه ویراستاران روزگار: آریام
طراح جلد: جواد آتشباری
چاپ و صحافی: پردیس دانش
نوبت چاپ اول: ۱۳۹۳
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
شابک: ۰ـ ۲۳ ـ ۶۹۵۵ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به پیچ شمیران، کوی نوبخت
شماره‌ی ۲، طبقه‌ی همکف؛ تلفن: ۷۷۶۰۳۲۱۲؛ همراه: ۰۹۱۰۱۴۸۵۱۶۶
www.shourafarin.ir

www.ketab.ir

فهرست

پیش گفتار ۷
سال‌شمار رویدادها ۲۲
چارلی چاپلین مصاحبه‌ها ۲۷
طنازترین مردبرده‌ی سینما، ویکتور یوبنک / ۲۹/۱۹۱۵
چارلی چاپلین. کمدین خوش‌رو، ماری ای. پورتر/ ۳۵/۱۹۱۵
چارلی چاپلین: خو استار بازی در نقش‌های تراژدی، میریام تیجنر/ ۴۴/۱۹۱۶
در زیر ماسک، گریس کینگسلی/ ۵۰/۱۹۱۶
در خانه‌ی شیشه‌یی چاپلین، میبل کاندون/ ۵۷/۱۹۱۶
چارلی چاپلین: مرد ریزاندام، والتر واگدس/ ۶۵/۱۹۱۷
چارلز، نه چارلی، جولیان جانسون/ ۷۴/۱۹۱۸
چارلی چاپلین، ری دابلیو. فرومن/ ۸۱/۱۹۱۹
سرشت گمراهی چارلی چاپلین، بنجامین دو کاسرس/ ۹۴/۱۹۲۰
چارلی چاپلین فیلسوف: یک بعد جدی دارد! فرانک ورلند/ ۱۰۱/۱۹۲۱
امیدواری (چاپلین) بر اقامت طولانی‌تر در انگلستان، بی‌نام/ ۱۲۲/۱۹۲۱
کاملا درست است، آقای چاپلین. مسلما همین است، آقای فروید! تد برتون/ ۱۲۶/۱۹۲۳
چاپلین [illegible] می‌انگیزد، بی‌نام / ۱۳۲/۱۹۲۳
چارلی چاپلین خجول‌زده [illegible] شاید، موردانت هال/ ۱۳۷/۱۹۲۵
آینده‌ی سینما: آقای چارلز چاپلین! رابرت نیکولز/ ۱۴۵/۱۹۱۲
چاپلین از زبان چاپلین! [illegible] ری [illegible]/ ۱۵۱/۱۹۲۵
چارلز چاپلین: خوش‌آمدگویی به کی[illegible] بی‌نام/ ۱۵۷/۱۹۳۱
شمشیر تیز چاپلین، رابرت ون گیلدر/ ۱۶۴/۱۹۴۰
از فقر تا ثروت، فیلیپ کی. شوئر[illegible] ۱۷۳/۱۹۴۰
کنفرانس مطبوعاتی چاپلین درباره‌ی موسیو وردو، جورج [illegible] ۱۸۰/۱۹۴۷
چاپلین می‌گوید: این غم انگیز است، این منم! الا ویلسر/ ۱۸۷/[illegible]
زمانه ی مدرت - پختگی - آقای چاپلین، بازلی کرائر/ [illegible]/۲۰۷
پیکره‌شناسی کمدی از نگاه استاد مسلم: چاپلین، ریچارد مریمن/ ۲۱۷/[illegible]
چاپلین و منتقدها، فرانسیس ویندهام/ ۲۴۱/۱۹۶۷
فیلم‌شناسی ۲۴۷

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

پ[illegible] ان[illegible]دار یک شامی مفصل برای جشن شب سال نو در فیلم «جویندگان طلا» (۱۹۲۵) واگرد کوچک، چارلی چاپلین به انتظار ورود میهمان‌ها روی [illegible] از صندلی‌های پشت میز می‌نشیند. همان‌طور که منتظر است، حضور میهمان‌ها را [illegible]ور می‌کند. میهمان‌ها مصرانه از او می‌خواهند تا چند کلمه‌یی سخن بگوید. [illegible]ند می‌شود، اندکی من‌ومن می‌کند، سپس بر صندلی می‌نشیند و به میهمان‌ها [illegible]گوید که به جای سخنرانی برای آن‌ها خواهد رقصید. نتیجه‌ی این وعده، یکی از شادمانه‌ترین لحظات تاریخ سینما، رقص مشهور «میز شام» است. این [illegible]کار تمثیلی بی‌مانند از رفتار شخصی چاپلین است. چارلز چاپلین، هم‌چون [illegible]خصیت‌هایی که خلق کرد، ترجیح می‌داد در مصاحبه‌ها به جای کلمات با [illegible]گام و اشارات منظور خود را بیان کند. او اغلب از مصاحبه‌کردن گریزان بود [illegible]روی هم که تن به آن می‌داد مصاحبه‌کنندگان را با چالشی بزرگ روبه‌رو [illegible]ساخت. بیش تر اوقات کلام خود را با اشارات و حرکات همراه می‌ساخت [illegible]سف منظور خود را به مصاحبه‌گر – که شتابان در حال نوشتن بود – [illegible]ار می‌کرد. در این میان شمار اندکی مصاحبه‌گر موفق شده‌اند این کار را به شایستگی انجام دهند.

www.ketab.ir

چاپلین نخستین‌بار به عنوان عضوی از کمپانی *کی‌استون*[1] *مک سنت*[2] به صنعت فیلم‌سازی وارد شد و در آن‌جا اصول حرفه‌یی فیلم‌سازی را آموخت. در آن‌جا بود که او ایده‌ی نوشتن فیلم‌نامه و کارگردانی فیلم را برای نخستین‌بار در سر پروراند. شمایل ولگرد کوچک خود را خلق کرد و نخستین فیلم بلند خود، *عشق نافرجام تیلی* (۱۹۱۴) را ساخت. شهرت و محبوبیت او، از همان‌جا آغاز شد و او از همان‌جا تلاش خود برای دوری گزیدن از مطبوعات را آغاز کرد. چاپلین تنها پس از جدایی از کی استون و قرارداد با *ایسانی*[3]، بایسته‌های شهرت را پذیرفت و با شمار زیادی خبرنگار مواجه شد که مشتاق گفت‌وگو با وی بودند. قرارداد با ایسانی او را بر آن داشت تا در ژانویه‌ی ۱۹۱۵ لوس‌آنجلس را به مقصد شیکاگو ترک کند. هوا بسیار سرد بود، اما استقبال با شدت و حرارت زیادی صورت گرفت و مطبوعات شیکاگو مشتاقانه خواستار مصاحبه با وی بودند. خبرنگاران از او و بارها چه‌گونگی ورودش به صنعت فیلم‌سازی می‌پرسیدند و او تاریخچه‌یی کوتاه از فعالیت‌اش در تئاتر و کی استون ارایه می‌داد. علاوه بر این، همواره چه‌گونگی خلق‌شدن شخصیت سینمایی منحصربه‌فرد ولگرد کوچک به میان می‌آمد. بهترین مصاحبه‌های این دوره، از جمله مصاحبه‌یی که ویکتوریو بنگ[4] برای مجله‌ی موشن‌پیکچر تنظیم کرده است، بیش‌تر شامل پرسش‌هایی درباره‌ی تکنیک فیلم‌سازی است. پاسخ‌های چاپلین، فرایند شکل‌گیری زیبایی‌شناسی او درباره‌ی کمدی صامت را نشان می‌دهند. *ماری ای پورتر*[5] دیگر از مصاحبه‌کنندگان برجسته‌ی این دوره، چاپلین را ترغیب کرد تا درباره‌ی رابطه‌ی میان ناتورالیسم و کمدی بگوید. چنین پرسش‌هایی به نظر در

1. Key stone
2. Mack Sennett
3. Essanay
4. Victor Eubank
5. Mary E.Porter

www.ketab.ir

سایر مصاحبه‌های مربوط به دوره‌ی فعالیت او در ایسانی وجود دارد و بیش‌تر مصاحبه‌ها توجه چندانی به نبوغ هنری او ندارند.

چاپلین، کی استون را رها کرد و به ایسانی پیوست تا آزادی خلاقانه‌ی بیش‌تری به دست آورد. در این راه، برای نخستین‌بار در فیلم‌هایی بازی کرد که خود نویسندگی و کارگردانی آن‌ها را بر عهده داشت.

زمستان شیکاگو کار فیلم‌سازی را با مشکلات عدیده‌یی مواجه کرد. او پس از پایان نخستین فیلم‌اش در این شهر، مدیریت کمپانی را متقاعد ساخت که کالیفرنیای آفتابی جای مناسب‌تری برای ساختن فیلم کمدی است. به طور [illegible] سال، چاپلین برای ایسانی چندین فیلم ساخت. «بانک» (۱۹۱۵) و «[illegible] کارمن» به روایت چارلی چاپلین (۱۹۱۶) محصول این دوره است، اما [illegible] به طور کامل از شرایط کمپانی ایسانی راضی نبود. وقتی که مدت [illegible] به پایان رسید، چاپلین قراردادی بی‌سابقه با *میوچل*[1] به مبلغ پنجاه [illegible] حقوق هفتگی ده هزار دلار امضا کرد. همه‌ی مردم آمریکا رقم [illegible] آن سال را می‌دانستند، شش‌صد و هفتاد هزار دلار. بیش‌تر مصاحبه‌کنندگان که در ۱۹۱۶ با چاپلین مصاحبه کردند به نحوی این رقم شگفت‌آور را در گفت‌وگوها جای داده‌اند. *گریس کینگسلی*[2] در همین دوره با او مصاحبه کرد و متن آن را در لس‌آنجلس تایمز به چاپ رساند. او چارلی را متاعب کرد تا راجع به فعالیت‌های تکرارشونده‌ی روزانه، شهرت شگفت‌آور او و هم‌چنین ظهور مقلدین پرشمار، اندکی صحبت کند. چاپلین در این مصاحبه سخن خود را به گونه‌یی نادر آغاز کرد. مصاحبه‌کننده با ضبط صدا و آوای مالیخولیایی چاپلین را ثبت کرد که در شماری از مصاحبه‌های پسانی نیز تکرار شده است. کینگسلی رمز رسیدن به یک مصاحبه‌ی جذاب با چاپلین را کشف کرد؛ دورساختن مصاحبه از فرم یک مصاحبه و نزدیک‌کردن آن به یک گفت‌وگو.

---

1. Mutual
2. Grace Kingsley

www.ketab.ir

مصاحبه‌ی *والتر واگدیس*[1] برای نیویورک تریبیوت در ۱۹۱۷ با رویکردی که پیش‌تر بدان اشاره شد، تناقض دارد. واگدیس که در نظرش چاپلین را در شرایط عادی انسانی خوش‌مشرب و پرگو و در شرایط مصاحبه بسیار کم‌گو و محتاط می‌داند، در ابتدا به یک صحبت دوستانه اکتفا می‌کند و پس از مدتی، پرسش‌های اصلی خود را مطرح می‌کند. واگدیس با کمی تلاش چاپلین را متقاعد می‌کند تا درباره‌ی فرآیند آفرینش خلاقانه‌ی خود بگوید و او را مجبور می‌سازد تا تعریف خود از «حس تئاتر» را همان زیبایی‌شناسی بی‌همتای سینما، در مقایسه با تئاتر و سایر سبک‌های اجرای نمایش را ارایه دهد. درست در لحظه‌یی که واگدیس پایان مصاحبه را اعلام می‌کند، چاپلین به سرعت آرام می‌شود و به قالب دوستانه‌ی عادی خود بازمی‌گردد.

ری فرومن[2] با درک اهمیت ایجاد یک فضای دوستانه با چاپلین، در مصاحبه‌ی خود برای لس آنجلس هرالد، تصمیم گرفت جو مورد نظر را با حضور دوست و همسایه‌ی چاپلین، دوگلاس *فربنکس*[3] به وجود آورد. فرومن یک دستگاه دیکتافون[4] را همراه دارد که مصاحبه را روی اسطوانه‌های مومی ضبط می‌کند و با این کار، امکان ثبت مصاحبه با قلم و کاغذ را حل می‌کند. نسخه‌ی چاپ‌شده، روی دست صدای ضبط‌شده نیست، اما مقدار قابل توجهی از مطالب چاپلین را در خود جای داده است. ایجاد محیطی راحت و استفاده از فن‌آوری هنرمندانه‌ی ضبط صدا به فرومن اجازه داد تا افسون شخصی و هوش سرشار چاپلین را در قالب مکتوب ثبت و ضبط نماید. چاپلین در مصاحبه‌ی فرومن فردی خوش‌مشرب و

---

1. Walter Vogdes
2. Ray Frohman
3. Douglas Ferbanks

۴. دستگاهی که به کمک آن مطلبی که گفته می‌شود را ضبط می‌کنند تا از آن متنی تایپ‌شده تهیه شود.

www.ketab.ir

خوش‌بیان، متفکری ژرف‌نگر و هنرمندی حساس است. از این‌رو، این مصاحبه، چاپلین را در میان سنت ادبی بزرگانی هم‌چون *فرانسوا رابلیاس*[1]، *هنری فیلدینگ*[2] و *مارک تواین*[3] قرار می‌دهد.

مصاحبه‌ی *بنجامین دی کاسرس*[4] که پس از افتتاحیه‌ی نمایش «پسربچه» (۱۹۲۱) انجام شده، سیمایی متفاوت از چاپلین را به نمایش می‌گذارد. این اثر از جانب طبقه‌ی کم‌سواد و هم از جانب فرهیختگان و فرهنگیان به شدت تحسین شد و توانایی چاپلین را در خنداندن تک‌تک افراد جامعه ثابت کرد. هرچند فیلم یک موفقیت تجاری بسیار بزرگ بود، ستاره و خالق آن هم‌چنان دست نیافتنی بود به عنوان یک هنرمند جدی و مصمم شناخته شود. او در گفت‌وگو با کاسرس نه‌تنها فیلم‌های خود را با آثار شکسپیر در یک ردیف قرار می‌دهد بلکه آن‌ها را به فیلسوفان بزرگی هم‌چون اسپینوزا، شوپنهاور و نیچه ترجیح می‌دهد. او از این‌که سینما را به‌ویژه در مقایسه با اُپرا یک شاخه‌ی هنری جدی و مستقل نمی‌دانند، ابراز انزجار می‌کند.

با حفظ استقلال خود و با حمایت فیلم‌های بلند سینمایی و اجتناب از اعمال نظر تهیه‌کنندگان، چاپلین به همراه داگلاس فربنکس، *ماری پیکفورد*[5] و *دی دبلیو گریفیث*[6] کمپانی فیلم‌سازی مستقل خود یونایتد آرتیست را تاسیس کرد. با تحقق استقلال کاری، چاپلین گامی بلند و بی‌سابقه در زندگی هنری خود به پیش برمی‌دارد و تصمیم می‌گیرد «*زنی از پاریس*» (۱۹۲۳) را بنویسد و آن را کارگردانی کند؛ یک فیلم سینمایی بلند غیرکمدی که ولگرد کوچک نیز در آن حضور ندارد. در مصاحبه با *تدلی برتون*[7] در زمان تولید «زنی از پاریس»، که در آن دوران به عنوان نظر

---

1. François Rabelais
2. Henry Fielding
3. Mark Twain
4. Benjamin De Casseres
5. Mary Picford
6. D.W.Griffith
7. Ted Le Berton

www.ketab.ir

عمومی» شناخته می‌شد، هم‌چنین در مصاحبه‌یی با نیویورک‌تایمز پس از اکران فیلم، چاپلین همواره بر پیچیدگی روان‌شناسانه‌ی داستان و شخصیت‌های آن تاکید کرده است. لحن مصاحبه‌ی برتون دیدگاه شکاکانه‌ی او را نشان می‌دهد، اما در مقابل، مصاحبه‌ی نیویورک‌تایمز چهره‌یی از چاپلین ترسیم می‌کند که بر تغییر او از یک کمدین به یک فیلم‌ساز درام‌پرداز جدی دلالت دارد. مصاحبه‌ی نیویورک‌تایمز حکایت از آن دارد که استراتژی جدید او جواب داده است. چاپلین با مهربانی این مطلب را میان می‌آورد که سینما به‌ویژه سینمای کمدی، رسانه‌یی است که قدرت آن ایده‌ها و افکار مهم را در خود دارد. بی‌گمان «زنی از پاریس» فیلمی است که ساختار سینمایی و پرداخت دراماتیک شایسته‌یی دارد، اما با توجه به گذشته‌ی کاری خالق آن، اظهارات چاپلین در این مصاحبه چندان شگفت‌آور نیست. اگر امروز فیلم را تماشا کنیم، چیزی بیش تر از یک اثر کهنه نمی‌یابیم، که مباحثی قدیمی و تکراری را در خود جای داده است. احتمال دارد تماشاگران ولیه‌ی اثر نیز قضاوتی مشابه در مورد آن داشته‌اند. پلات داستانی و ساخت دراماتیک آن نوعی بازگشت به بالزاک است. نمایه‌های اخلاقی آن از این هم بیش‌تر کهنه‌گرا می‌نمایند. بالزاک در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم به زنان پاریسی قدرتی بیش‌تر از قهرمان چاپلین در فیلم، یعنی ماری سنت کلر (ادنا پورویانس[1])، برای تعیین سرنوشت خود داده است. در سنت قرن نوزدهمی نوول آمریکو- آمریکان، زنان شکست‌خورده یا تن به خودکشی می‌دهند یا در بهترین حالت از فقدان تعهد در زندگی خود پشیمان می‌شوند. به طور مثال: روسو تن‌پذیر رمان بیچر/استوو[2] «ما و همسایگان»، محکوم به زندگی همراه با پشیمانی است و در این مسیر برای جبران گناهان خود در فعالیت‌های خیرخواهانه شرکت می‌کند.

---

1. Edna Purviance
2. Beechr Stowe

www.ketab.ir

ترسیم .زنان در داستان با گذر زمان تغییر کرد. در رمان *دیوید گراهام فیلیپس*[1] «سوزان لنو: سقوط و بازگشت او»، که نخستین‌بار در ۱۹۱۷ منتشر شد، فقر شخصیت اصلی را به روسپی‌گری وامی‌دارد و در پایان به موجب آشنایی با یک نمایش‌نامه‌نویس فرهیخته، می‌تواند در قالب یک بازیگر به موفقیت دست یابد. سیر این تغییرات با اجرای «آنا کریستی» *یوجین اونیل*[2] در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ حتا از فیلیپس هم فراتر می‌رود. آنا کریستی با وجود بقه‌ی روسپی‌گری در گذشته، وارد زدوخوردی پر جوش‌وخروش درباره‌ی مسایل جنسی می‌شود و درنهایت اجازه پیدا می‌کند که عاشق شود و ازدواج کند. سینما بیش‌تر در زمینه‌ی اخلاقیات از ادبیات مکتوب و صحنه‌ی بیش‌تر عقب افتاده است، اما اجرای صحنه‌یی آنا کریستی چندان پیشرو نیست. زیرا در همان سال چاپلین «زنی از پاریس» و *توماس اینس*[3] نسخه‌ی نمایشی آنا کریستی را می‌سازد. اینس به شدت به متن اونیل وفادار مانده است و تا که هنر او را *بلانش سوییت*[4] به زیبایی ایفا می‌کند، این‌جا هم اجازه می‌یابد داشته خود ازدواج کند. چاپلین احترام ویژه‌یی برای یوجین اونیل قایل بود و در نهایت دختر او ازدواج کرد، اما متوجه شد که مخاطبان سینما تمایل چندانی به این افکار پیشرو ندارند. هر چند چاپلین مایل بود آزادی و سعادتی هم‌سنگ برای آنا کریستی به شخصیت زن سقوط‌کرده‌ی خود بدهد، اما ناگزیر سنت کلر را به همان سرنوشت شخصیت رمان سترگ و قدیمی ویکتوریا محکوم کرد.

زنی از پاریس، انحرافی را در کارنامه‌ی هنری چاپلین نشان می‌دهد. او در تلاش برای معرفی خود به عنوان یک هنرمند جدی، به مهم‌ترین فرمول‌ه‌ی خلاقانه‌ی خود یعنی ولگرد کوچک اجازه‌ی حضور نداد؛ شخصیتی که پیش از آن زمان به عنوان شمایل برآمده از مدرنیته پذیرفته شده بود یا [illegible]

1. David Graham Phillips
2. Eugene O neill
3. Thomas Ince
4. Blanche Sweet

www.ketab.ir

دقیق‌تر، نمادی از بی‌میلی انسان آغاز قرن بیستم که دست‌آوردهای جهان مدرن را به سادگی نمی‌پذیرفت. تولیدات انبوه و بازارهای بزرگ حسی از یکسان‌سازی را به توده‌ی مردم تحمیل می‌کرد، حسی که برای بسیاری از آن‌ها قابل قبول نبود. ولگرد چاپلین با آن شلوار شل و گشاد و آن کت تنگ در برابر یکسان‌سازی فرهنگ تحمیلی انبوه‌سازی مقاومت می‌کرد و به همین سبب نمادی بود از مقاومت انسان در گذرگاه باریک و ناخوش‌آیندی که به ناچار در آن گام برمی‌داشت. ولگرد کوچک، یک رانده‌شده از جامعه، با شراقبت و اصرار در پای‌بندی به ادب و شان انسانی خود، هم‌چنان دوام می‌آورد و مرزهای انسانی خود را حفظ می‌کرد.

همان‌طور که مصاحبه‌های بعدی نشان می‌دهد، چاپلین به دفاع از زنی از پاریس به عنوان فیلمی مهم و تاثیرگزار در تاریخ سینما ادامه می‌دهد، اما نتیجه‌ی مضمونی و ساختاری آثار برجای‌مانده از او نشان می‌دهد که او با گذر زمان به نواقص و نقاط ضعف این اثر آگاه شده است. در مصاحبه با *موردانت هال*[1] پس از پایان تولید «جویندگان طلا» او به طور واضح این نکته را به زبان نمی‌آورد، اما به طور ضمنی آن را می‌پذیرد. اظهارات چاپلین در این مصاحبه حکایت از آن دارد که جویندگان طلا تلاشی برای آشتی‌دادن و در واقع نزدیک‌کردن کمدی به رام‌دازی جدی است. در این فیلم، هم‌چون زنی از پاریس، چاپلین مشکلات را به میان می‌آورد تا تاثیرات روان‌شاسانه‌ی مهم آن‌ها را نشان دهد، اما در حالی که زنی از پاریس، در این‌جا تلاش وی در یک چارچوب کمیک جای می‌گیرد و البته به موفقیت زیادی هم دست می‌یابد. بسیاری از اهالی فن، جویندگان طلا را بهترین اثر او می‌دانند.

در آن سال‌ها *رابرت نیکولز*[2] روزنامه نگار بریتانیایی به هالیوود می‌آید تا مجموعه مقالاتی درباره‌ی آینده‌ی سینما بنویسد و برای مصاحبه با چاپلین و

---

1. Mordant Hall
2. Robert Nichols

www.ketab.ir

شنیدن نظرات او درباره‌ی این موضوع تمایل زیادی نشان می‌دهد. مقاله‌ی حاصل از گفت‌وگو با چاپلین نخستین‌بار در تایمز لندن منتشر شد که یکی از پرمایه‌ترین مصاحبه‌های چاپلین است. چاپلین در این گفت‌وگو درباره‌ی زیبایی‌شناسی فیلم بحث می‌کند و در این راستا به مقایسه‌ی همه‌جانبه‌ی سینما با آهنگ‌سازی می‌پردازد. در پایان نیز بر اهمیت فیلم به عنوان وسیله‌یی در جهت بالابردن آگاهی عمومی نسبت به هنر تاکید می‌کند.

چاپلین همواره میل چندانی برای شرکت در مصاحبه نداشت. در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ م در جریان ناخوش‌آیند طلاق‌اش از *لیتا گری*[1] فاصله‌ی خود با مطبوعات را بیش‌تر کرد. شایعات و روایات مربوط به روند طلاق او به روزنامه‌ها راه یافت. چاپلین که در آن دوره در حال تولید «سیرک» (۱۹۲۸) بود، به هیچ‌وجه تمایلی برای گفت‌وگو با رسانه‌ها نداشت. وقتی «روشنایی‌های شهر» (۱۹۳۱) در نیویورک به نمایش درآمد، او در چند مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد. سپس از نیویورک به انگلستان سفر کرد. با کشتی موریتانیا به پلی‌موث رفت و از آنجا با قطار عازم لندن شد. یکی از خبرنگاران روزنامه‌ی تایمز لندن که سمت را داشت تا وی را در قطار همراهی کند. در این گفت‌وگو، چاپلین به طور واضح از سینمای انگلستان انتقاد می‌کند و عامل عدم استقبال عمومی از فیلم‌ها را ریتم کُند بیش‌تر آن‌ها می‌داند. مصاحبه‌کننده نظر چاپلین را درباره‌ی استفاده از صدا و رنگ در سینما می‌پرسد. چاپلین احتمال موفقیت صدا را تصدیق می‌کند، اما با استفاده از رنگ آشکارا مخالف است؛ زیرا اعتقاد دارد اثر متحرک نور و سایه یک ویژگی ذاتی زیبایی‌شناسی کارهای اوست.

چاپلین در دهه‌ی ۱۹۳۰ چندین مصاحبه می‌کند، اما شاید مهم‌ترین مصاحبه در حالی انجام می‌شود که تولید «دیکتاتور بزرگ» (۱۹۴۹) رو به پایان است. *رابرت ون گلدر*[2] این فرصت را به دست می‌آورد تا با خالق این

---

1. Lita Grey
2. Robert Van Gelder

www.ketab.ir

اثر درباره‌ی مسایل سیاسی و وجوه زیبایی‌شناسی این فیلم تاثیرگذار صحبت کند. چاپلین نیز درباره‌ی منابع الهام، زندگی روزمره، هم‌چنین کمال‌گرایی خود حرف می‌زند که با هر فیلم جدید شدت بیش‌تری می‌یابد. [از نظر او] خلق یک فیلم سینمایی غیرصامت مسوولیت‌های بیش‌تری بر عهده‌ی خالق آن می‌گذارد، اما او از فرصت‌های به‌وجودآمده از ورود صدا به سینما لذت می‌برد. در این فیلم چاپلین نه‌تنها دو نقش را ایفا می‌کند، بلکه کارگردانی، نویسندگی و آهنگ‌سازی آن را نیز بر عهده می‌گیرد.

نگرش عمومی نسبت به چاپلین پس از نمایش «دیکتاتور بزرگ» به شکل قابل توجهی تغییر می‌کند. در طول جنگ جهانی دوم چندین خطابه در حمایت از فعالیت‌های نظامی آمریکا و در تایید تلاش‌های هم‌پیمانان روسی آن‌ها ایراد می‌کند. در نظر محافظه‌کاران افراطی آمریکا، حمایت چاپلین از روس‌ها تا حدودی ساده‌لوحانه است. درگیری او در پرونده‌ی شکایت *جون بری*[1] در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۴۰ (پیوند چنانی از جانب حامیان همیشگی او به همراه ندارد. هرچند آزمایش خون ثابت کرد که چاپلین پدر فرزند بری نیست، اما او هم‌چنان روال قضایی پرونده را ادامه داد. چاپلین با رد درخواست پرداخت مبلغی به بری به دادگاه می‌رود. روند طولانی قضایای این پرونده شهرت او را برای چندین سال زیر سوال می‌کند. با وجود نتیجه‌ی منفی آزمایش خون، بری رای هیات‌منصفه را به نفع خود رقم زد و چاپلین مجبور شد کفالت فرزند مرد دیگری را بر عهده گیرد.

در طول این مشاجرات قضایی پرهیاهو و ناخوشایند، چاپلین با چهارمین و آخرین همسر خود *اونا اونیل*[2] ازدواج کرد. این ازدواج برای نخستین‌بار خوش‌بختی واقعی را برای چاپلین به ارمغان آورد. در ۱۹۴۴ اونا نخستین دخترشان یعنی *جرالدین*[3]، اولین فرزند از هشت فرزند آن‌ها را به

1. Joan Berry
2. Oona O Neill
3. Geraldin

www.ketab.ir

دنیا آورد. در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۴۰ چاپلین به شکل طعنه‌آمیزی به تولید «موسیو وردو» (۱۹۴۷) پرداخت. نسخه‌یی از یک قصه‌ی پریان درباره‌ی مردی که همسران خود را یکی پس از دیگری به قتل می‌رساند.

در ۱۲ آوریل، یک روز پس از اکران جهانی موسیو وردو، چاپلین در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در تالار رقص نیویورک شرکت کرد. چاپلین که انتظار داشت با پرسش‌هایی درباره‌ی فیلم جدید خود مواجه شود، از لحن متخاصم و پرسش‌های نابه‌جای خبرنگاران شگفت‌زده شد. بیش‌تر خبرنگاران توجه اندکی به موسیو وردو داشتند و بیش‌تر به انتقاد از دیدگاه‌های چاپلین پرداختند. جنگ رو به پایان بود، اما چاپلین هم‌چنان به اظهارنظر درباره‌ی مسایل مختلف کشور ادامه داده بود و اگرچه این اظهارنظرها استقبال زیادی مواجه شده بود، اما از نظر سیاسی محتوای سازنده‌ی چندانی نداشت. از این‌رو، عده‌یی او را یک ضد آمریکایی می‌دانستند و عده‌یی دیگر وی را یک کمونیست محض می‌پنداشتند. هرچند خواندن متن این مباحثات مطبوعاتی چندان خوش‌آیند نیست، اما برای درک روال زندگی خصوصی و کاری چاپلین از آن پس، اهمیت زیادی دارد.

بسیاری از آمریکایی‌ها از این حقیقت رنج می‌بردند که در طول سه دهه‌ی گذشته چاپلین در آمریکا زندگی کرده و از آن ثروت مالی قابل توجه‌ی به دست آورده، اما هنوز شهروندی این کشور را نپذیرفته است. در طول این کنفرانس، چاپلین، هم‌چون پیش‌تر، خود را جهان‌وطنی معرفی کرد؛ کسی که از جنگ و ناامنی در سراسر جهان به شدت آزرده و ناخرسند است و تمایل دارد همه‌ی مردم جهان فارغ از ملیت خود در صلح و آرامش زندگی کنند. با نگاهی به گذشته می‌توان درک کرد که بزرگ‌ترین گناه چاپلین بی‌ریایی و صداقت اوست. چاپلین با ابراز همدردی نسبت به همه‌ی مردم جهان از جمله کمونیست‌ها، به جریانات سیاسی جاری در آمریکای اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰، بی اعتنایی می‌کرد.

www.ketab.ir

در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ چاپلین از بازگشت به ایالات متحده منع شد، در نتیجه به همراه خانواده‌ی خود در سوییس اقامت گزید و فیلم «سلطانی در نیویورک» (۱۹۵۷) را در انگلستان ساخت.

در زمان افتتاحیه‌ی فیلم در لندن، *الا وینتر*[1] به ویوی رفت؛ جایی که چاپلین و خانواده‌ی کوچک، اما رو به رشدش در آن ساکن بودند. با وجود گذر زمان و نامهربانی آمریکایی‌ها، چاپلین در گفت‌وگو با وینتر هم‌چون دوران جوانی خود هم‌چنان سرزنده و خوش‌مشرب است. او از تفاوت‌های فیلم‌سازی در بریتانیا نسبت به فیلم‌سازی در آمریکا سخن می‌گوید، هم‌چنین با مقایسه‌ی «سلطانی در نیویورک» با جریان غالب سینما می‌پردازد. چاپلین با اجتناب از تکنیکالر و سینمااسکوپ به وینتر می‌گوید که ترجیح می‌دهد «بر پرده‌ی کوچک نقاشی کند» و البته یکی از شادمانه‌ترین سکانس‌های سینمایی در نیویورک هم به طور آشکار سینمااسکوپ را هجو می‌کند. درست همان‌گونه که *فریتز لانگ*[2] در فیلم «تحقیر» (۱۹۶۳) *ژان لوک گدار*[3] می‌گوید: «سینمااسکوپ تنها برای به تصویر کشیدن مارها و گروه مشایعت‌کننده‌ی عزادارن مناسب است.»

چند سال پس از ملاقات الا وینتر با چاپلین در ویوی، *باسلی کراثر*[4]، منتقد سینمایی نیویورک‌تایمز به سوییس می‌رود و با چاپلین ملاقات می‌کند. در آن دوره چاپلین سخت در حال کار بر روی زندگی‌نامه‌اش است. در این گفت‌وگو چاپلین به تفصیل درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری زندگی‌نامه‌ی خود صحبت می‌کند. سخنان او درباره‌ی موضوع حکایت از آن دارد که وسواس او در نوشتن این کتاب با دقت نظر او در فیلم‌سازی برابری می‌کند. هم‌چنین او بسیاری از اندیشه‌های سیاسی خود را هم‌چنان صحیح می‌داند و از آن‌ها دفاع می‌کند و امیدوار است که رابطه‌ی خود با مردم آمریکا را از طریق زندگی‌نامه‌اش دوباره به حالت

1. Ella Winter
2. Rritz Lang
3. Jean Luc Godard
4. Bosley Crowther

www.ketab.ir

عادی برگرداند. در پایان مصاحبه به کراثر خبر می‌دهد که قصد دارد یک فیلم سینمایی دیگر بسازد: «فیلمی درباره هجو بزرگی» که «بر پرده‌ی بزرگ و در قالب یک فیلم رنگی» ساخته خواهد شد.

او دقیقا به کراثر نمی‌گوید که چه ایده‌یی در ذهن دارد، اما نتیجه‌ی آن ایده، فیلم «کنتسی از هنگ‌کنگ» (۱۹۶۷) است. یک فیلم با بودجه‌ی گزاف در قالب تکنیکالر و سینمااسکوپ با حضور ستارگان بزرگی چون *سوفیا لورن*[1] و *مارلون براندو*[2]. کنتسی از هنگ‌کنگ، نخستین فیلمی است که پس از «زنی از پاریس» چاپلین آن را نوشت و کارگردانی کرد و در آن بازی نکرد. این اثر پس از اکران با نقدهای متفاوتی مواجه شد. امروز نیز این فیلم ارزش هنری والایی ندارد، اما برخلاف زنی از پاریس، هم‌چنان قابل دیدن است. نظرات چاپلین در مصاحبه‌هایش درباره‌ی این فیلم، راهنمایی برای تفسیر آن در اختیار ما قرار می‌دهد. «فیلم، هجونامه‌یی است درباره‌ی ثروت، نه‌تنها درباره‌ی بزرگی پرده یا ستارگان بزرگ، بلکه درباره‌ی مدهای بزرگ، ثروت بزرگ حاصل از نفت و زیاده‌خواهی و نفس‌گرایی انسان مدرن بزرگ‌بین.» آمریکا از چاپلین در زمان افتتاحیه‌ی کنتسی از هنگ‌کنگ به گرمی استقبال کرد. *ریچارد مریمان*[3] یک هفته پیش از افتتاحیه‌ی فیلم در نیویورک، برای چاپلین مجال مناسبی ایجاد کرد تا نه‌تنها درباره‌ی این فیلم بلکه درباره‌ی زندگی هنری خود و تاریخ سینما بگوید. چاپلین با مقایسه‌ی شیوه‌ی کار خود در «کنتسی از هنگ کنگ» با شیوه‌ی کار در «روشنایی‌های شهر» سخن خود را آغاز می‌کند. هم‌چنین نظراتی عمومی راجع به رئالیسم در فیلم مطرح می‌کند و اظهار می‌نماید که رئالیسم موجود در «کنتسی از هنگ‌کنگ» بیشتر از «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟»[4] (۱۹۶۶) است که در همان دوران

1. Sophia Loren
2. Marlon Brando
3. Richard Meryman

۴. فیلمی سیاه و سفید به کارگردانی مایک نیکولز. فیلم اقتباسی از نمایش‌نامه‌یی به همین نام از ادوارد آلبی است.

www.ketab.ir

اکران شده بود. و در این راستا می گوید: «انسان‌ها، آن چنان (که در فیلم چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد، به نمایش درمی‌آید) از یک‌دیگر متنفر نیستند.»

فرانسیس وینـدهام[1]، پس از اکران کنتسی از هنگ‌کنگ با چاپلین مصاحبه می‌کند و درباره‌ی برخوردهای متفاوت و گاه متناقض منتقدان با [illegible] از او می‌پرسد. چاپلین از وضع فعلی ناامید، اما هم‌چنان به آینده‌ی [illegible] امیدوار است. چاپلین در این مصاحبه درباره‌ی برنامه‌های آینده‌ی خود برای فیلم‌سازی سخن می‌گوید و نظراتی نیز درباره‌ی فیلم‌های معاصر ارائه می‌دهد. او با شدت و حرارت زیاد «گولد فینگر»[2] (۱۹۶۴) را می‌ستاید، «آگراندیسمان»[3] (۱۹۶۶) را «کند و خسته‌کننده» می‌نامد و «دکتر ژیواگو» (۱۹۶۵) را پیش پا افتاده و سطحی می‌داند. این انتقاد خشن از فیلم *دیوید لین* بسیار شگفت‌آور است؛ زیرا دختر چاپلین، جرالیدن در این اثر مهم‌ترین نقش سینمایی خود را ایفا کرده است.

چاپلین پس از اظهارنظر درباره‌ی فیلم‌ها، قوای ذهنی و لطافت طبع خود را یک‌پارچه می‌کند و تمام‌قد به دفاع از کنتسی از هنگ‌کنگ می‌پردازد.

چاپلین را همواره به سبب اشارات و حرکات طنازانه‌اش بیش‌تر از کلام او خواهند شناخت، اما کلام او به‌خصوص مطالبی که در طول پنجاه سال مصاحبه با مطبوعات بر زبان آورده است به روشن شدن شخصیت پررمز و راز و هم‌چنین سهم او از تاریخ تصویر متحرک کمک بسیاری می‌کند. او زندگی خود در سینما را با جزییات کامل در کتاب خودزندگی‌نامه‌اش بازگو کرده است. اگرچه این کتاب یکی از بهترین خودزندگی‌نامه‌های نوشته‌شده در قرن بیستم محسوب می‌شود، اما چاپلین نیز همچون سایر خودزندگی‌نامه‌نویسان نگاهی بازنگرانه دارد. از این‌رو نگاه جدید به

---

1. Francis WyndEham

۲. از سری فیلم‌های جیمز باند.

۳. فیلم از میکا آنتونیونی، کارگردان ایتالیایی. آنتونیونی در این فیلم به فرهنگ جوانان انگلیس در دهه شصت اشاره می‌کند. آنتونیونی در این فیلم به گرایش‌های آوانگارد هنری در دهه ۶۰ می‌پردازد و تفکرات هنری این دوره را از منظری دیگر به نمایش می‌گذارد.

www.ketab.ir

مصاحبه‌های او سودمند است؛ زیرا این گفت‌وگوها به طور متناوب چشم‌اندازهایی را فاش می‌سازد که در نگاه به گذشته و در میان صفحات تاریخ زندگی هنرمند محو شده‌اند. مصاحبه، خودزندگی‌نامه‌ی لحظه‌ی حال است. مجموعه‌ی مصاحبه‌های چاپلین آشکارا نشان می‌دهد که او به شکلی عمیق اعتقاد داشت واپسین فیلم او بدون در نظرگرفتن کیفیت مضمونی و اختتامی آن، بهترین اثر او خواهد بود. علاوه بر این، مصاحبه‌های این کتاب گواهی می‌دهند که چاپلین، با وجود همه‌ی موانع و مصائب شخصی و سیاسی که در زندگی متحمل شد، هرگز اشتیاق خود نسبت به فیلم‌سازی را از دست نداد.

www.ketab.ir

سال‌شمار رویدادها

۱۸۸۹ چارلز چاپلین در ۱۶ آوریل متولد می‌شود.

۱۸۹۵ چاپلین تحصیل در مدارس مختلف را آغاز می‌کند، اما در هیچ کدام مدتی طولانی نمی‌ماند. فقر و مشکلات روانی مادر او را مجبور می‌کند که در نوجوانی در کارهای مختلف به کار بپردازد. تا سال ۱۹۰۰ به شکل نامنظم به تحصیل ادامه می‌دهد.

۱۸۹۸ چاپلین اجرا در گروه نمایشی «هشت جوانک اهل لنکشایر» را در منچستر آغاز می‌کند.

۱۹۰۳ در جولای نقش سم در نمایش‌نامه‌ی هم یک رمانس کوکین را بازی می‌کند. در پایان همان ماه نقش بیلی در نمایش شرلوک هولمز را ایفا می‌کند؛ نقشی که خود به متن نمایش‌نامه افزوده است. در ادامه‌ی این سال و سال بعد، همراه با گروه نمایش شرلوک هولمز در تور انگلستان شرکت می‌کند. در طول سه سال بعد در چهار تور سراسری با سه گروه متفاوت اجرای شرلوک هولمز شرکت می‌کند.

۱۹۰۶ در ماه مارس، چاپلین به گروه وال‌پینک می‌پیوندد و تا ماه مه در تور نمایشی آن‌ها حضور می‌یابد، سپس به گروه نمایشی کیسی همکاری می‌کند و تا ماه جولای با آن‌ها می‌ماند.

www.ketab.ir

۱۹۰۸ در فوریه چاپلین نخستین قرارداد خود با فرد کارنو را منعقد می‌کند. در پاییز به پاریس می‌رود و در آن‌جا نمایش پرندگان نقاب‌پوش کارنو را اجرا می‌کند.

۱۹۰۹ چاپلین در دو نمایش بازی فوتبال و پرندگان نقاب‌پوش حضور می‌یابد.

۱۹۱۰ در سپتامبر، چاپلین دومین قرارداد خود با فرد کارنو را امضا می‌کند و به همراه گروه کارنو به منظور تور نمایشی در آمریکا به آن کشور سفر می‌کند. این تور تا ۱۹۱۲ ادامه می‌یابد.

۱۹۱۲ چاپلین در ژوئن به انگلستان بازمی‌گردد، و دو ماه بعد را همراه با گروه کارنو به تور فرانسه می‌رود و در اکتبر، انگلستان را به قصد شرکت در دومین تور آمریکا ترک می‌کند.

۱۹۱۳ چاپلین در ۲۵ سپتامبر قراردادی یک‌ساله با کی استون با حقوق هفتگی ۱۵۰ دلار امضا می‌کند. در پایان نوامبر گروه کارنو را ترک می‌کند.

۱۹۱۴ چاپلین کار در استودیوهای کی استون را آغاز می‌کند. در تلاش معاش نخستین فیلم او در کی‌استون، فوریه اکران می‌شود. در این سال بیش از ده فیلم در کی‌استون می‌سازد از جمله «عشق نافرجام تیلی» نخستین فیلم بلند او با حضور ماری درسلر. چاپلین در نوامبر قراردادی با ایسانی با حقوق ۱۲۵۰ دلار در هفته امضا می‌کند. پیش از پایان سال به شیکاگو مرکز اصلی ایسانی می‌رود.

۱۹۱۵ در فوریه شیکاگو را ترک می‌کند تا به استودیوی ایسانی در نایلز، کالیفرنیا برود. در این سال چاپلین فیلم‌هایی از جمله ولگرد، کار، بانک و هجو کارمن به روایت چارلی چاپلین را می‌سازد.

۱۹۱۶ چاپلین قراردادی با کمپانی میوچل به مبلغ ۱۵۰۰۰۰ هزار دلار و حقوق هفتگی ۱۰۰۰۰ دلار امضا می‌کند. نخستین فیلم خود در میوچل را با عنوان «بازرس فروشگاه» می‌سازد.

www.ketab.ir

۱۹۱۷ «خیابان آرام» و «مهاجر» از جمله فیلم‌هایی هستند که چاپلین در این سال می‌سازد. در ماه ژوئن، قراردادی با کمپانی فرست‌نشنال امضا می‌کند.

۱۹۱۸ در ۱۴ آوریل «یک زندگی سگی» نخستین فیلم او در فرست‌نشنال اکران می‌شود. چاپلین در این ماه همراه با گروه لیبرتی به سراسر آمریکا مسافرت می‌کند. «دوش‌فنگ» در ۲۰ اکتبر اکران می‌شود. روز بعد چاپلین با میلدرد هریس ازدواج می‌کند.

۱۹۱۹ چاپلین به همراه داگلاس فربنکس، کاری پیک فورد و دی دبلیو گریفیث یونایتد آرتیست را تاسیس می‌کند. کار روی فیلم «پسربچه» را آغاز می‌کند که تا پایان سال بعد ادامه می‌یابد.

۱۹۲۰ در ... چاپلین و میلدرد هریس از هم جدا می‌شوند.

۱۹۲۱ در ... اکران فیلم پسربچه با تحسین جهانی مواجه می‌شود. چاپلین کالیفرنیا را ... گوست به مقصد اروپا ترک می‌کند و در راه اندک زمانی در نیویورک می‌ماند. ۹ سپتامبر به لندن می‌رسد. کمی بعد در همین ماه به پاریس و برلین می‌رود. در اکتبر به آمریکا بازمی‌گردد.

۱۹۲۲ در نوامبر چاپلین فیلم‌برداری «زنی از پاریس» را آغاز می‌کند.

۱۹۲۳ در اکتبر زنی از پاریس در هالیوود و نیویورک اکران می‌شود.

۱۹۲۴ در فوریه، فیلم‌برداری «جویندگان طلا» آغاز می‌شود.

۱۹۲۵ در پنجم ماه می چارلز اسپنسر چاپلین پسر متولد می‌شود. افتتاحیه‌ی جویندگان طلا در سومین هفته‌ی ماه اکتبر برگزار می‌شود.

۱۹۲۶ در ماه ژانویه چاپلین فیلم‌برداری سیرک را آغاز می‌کند. دومین پسر او سیدنی ارل چاپلین به دنیا می‌آید. لیتا گری پیش از پایان سال به همراه فرزندان‌اش چاپلین را ترک می‌کند.

۱۹۲۸ افتتاحیه‌ی فیلم «سیرک» در سالن استراند نیویورک برگزار می‌شود. چاپلین در سپتامبر فیلم‌برداری «روشنایی‌های شهر» را آغاز می‌کند.

www.ketab.ir

۱۹۳۱ *روشنایی‌های شهر* در هفته‌ی اول فوریه در نیویورک اکران می‌شود. در همین هفته چاپلین با کشتی به سمت انگلستان حرکت می‌کند.

۱۹۳۲ چاپلین به سفر خود ادامه می‌دهد، به شرق دور می‌رود و از سنگاپور و ژاپن دیدن می‌کند. در ژوئن به هالیوود بازمی‌گردد و اندک زمانی پس از بازگشت با پائولت گدار آشنا می‌شود.

۱۹۳۳ چاپلین کار بر عصر جدید را آغاز می‌کند که تا سال ۱۹۳۵ به طول می‌انجامد.

۱۹۳۶ عصر جدید در هفته‌ی اول فوریه در نیویورک اکران می‌شود. چاپلین و گدار برای تعطیلات به سن‌فرانسیسکو و سپس با کشتی به هونولولو می‌روند. آن‌ها به سفر خود ادامه می‌دهند و به ژاپن، هنگ‌کنگ، چین و هندوچین می‌روند. در همین سفر آن‌ها با هم ازدواج می‌کنند. هفته‌ی اول ماه می به کالیفرنیا بازمی‌گردند.

۱۹۳۸ کار روی دیکتاتور بزرگ» آغاز می‌شود و تا سال بعد ادامه می‌یابد.

۱۹۴۰ در اکتبر دیکتاتور بزرگ در نیویورک و ماه بعد در هالیوود اکران می‌شود.

۱۹۴۲ جویندگان طلا به همراه باندهای موتوسیکلت‌سواری چاپلین دوباره اکران می‌شود. چاپلین و گدار از هم جدا می‌شوند. در اکتبر اونا اونیل ملاقات می‌کند.

۱۹۴۳ جون بری، چاپلین را به دادگاه می‌کشد. اونا اونیل ازدواج می‌کند.

۱۹۴۴ هرچند آزمایش خون چاپلین را تبرئه می‌کند، امما دادگاه حکم می‌شود کفالت فرزند بری را بپذیرد. در اول آوریل، جرالدین، نخستین فرزند از هشت فرزند چاپلین و اونا اونیل متولد می‌شود.

www.ketab.ir

۱۹۴۵ نخستین جلسه‌ی دادگاه مربوط به پرونده‌ی جون بری، بدون نتیجه برگزار می‌شود. چاپلین از ارایه‌ی درخواست استیناف خودداری می‌کند.

۱۹۴۶ چاپلین فیلم‌برداری موسیو وردو را آغاز می‌کند.

۱۹۴۷ افتتاحیه‌ی موسیو وردو با نقدهای متفاوتی مواجه می‌شود. چاپلین در یک نشست مطبوعاتی در نیویورک شرکت می‌کند و با سوالاتی درباره‌ی وطن‌پرستی و ضدآمریکایی‌بودن مواجه می‌شود.

۱۹۴۸ چاپلین نوشتن نوولی با عنوان «نور صحنه» را آغاز می‌کند. این نوول سرانجام داستان فیلم *لایم‌لایت* تبدیل می‌شود.

۱۹۵۱ نخستین فیلم‌برداری لایم‌لایت را آغاز می‌کند.

۱۹۵۲ چاپلین به همراه خانواده با کشتی به اروپا سفر می‌کند. درحالی‌که به اروپا می‌رسد، اجازه‌ی بازگشت‌اش به آمریکا لغو می‌شود. لایم‌لایت در اکتبر به نمایش درمی‌آید.

۱۹۵۳ چاپلین در ویلای [illegible] سوییس ساکن می‌شود.

۱۹۵۶ فیلم‌برداری «سلطانی در نیویورک» در لندن آغاز می‌شود.

۱۹۵۷ سلطانی در نیویورک در لندن اکران می‌شود.

۱۹۶۴ کتاب خودزندگی‌نامه‌اش را منتشر می‌کند.

۱۹۶۶ فیلم‌برداری کنتسی از هنگ‌کنگ آغاز می‌شود.

۱۹۶۷ در نخستین هفته‌ی ژانویه کنتسی از هنگ‌کنگ اکران می‌شود.

۱۹۷۵ مدال شوالیه‌ی انگلستان را از ملکه الیزابت دریافت می‌کند.

۱۹۷۷ در ۲۵ دسامبر در ویوی از دنیا می‌رود.

www.ketab.ir